

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: بهمن شفیق

۰۸ اگست ۲۰۲۲

خطای اجتناب (نا)پذیر چین-۱:

اشتباهی تاکتیکی بر متن یک نقطه ضعف ستراتیژیک!

به هیچ ترتیبی نمی‌توان این اشتباه را به گونه‌ای مثبت تفسیر کرد و آن را به عنوان امری دوراندیشانه و مبتنی بر حزم ارزیابی نمود که گویا دیپلماسی بالغ چینی با اتکاء به سنت چند هزارساله در آن به مرحله استادی رسیده است. مسأله به هیچ وجه این نیست که چین درایت نشان داد و در لحظه‌ای که امریکا می‌خواست وارد جدال نشد تا لحظه ورود به جدال و وارد کردن ضربه متقابل را خود در زمان مناسب انتخاب کند.

آندره مارتیانوف درست می‌گوید. چین اشتباه کرد. اشتباهی تاکتیکی با عواقبی نه چندان کوچک. اشتباهی که به تضعیف موقعیت کل بلوک روسیه- چین و کشورهای مرتبط با آنان در تقابل با غرب می‌انجامد. نخست ببینیم چه چیز اشتباه بود و سپس کمی درباره دلایل آن تعمق کنیم.

اشتباه را از زبان مارتیانوف بشنویم:

"... ایالات متحده نه می‌داند و نه می‌تواند در زمین با دشمنی جدی روبه رو شود، اما مطلقاً تردیدی در آن نیست که ایالات متحده یک قدرتبحری است که فکر می‌کند و مادام که نیروهای بحری مستقیماً درگیر باشند عملاً نیز ابزارهای اعمال راه‌های حلی بر چین را دارد. این تنها عرصه‌ای است که ایالات متحده در مقابل چین دست بالا را دارد. من پیش از این در مواردی مقایسه‌های لازم را بین نیرویبحری ایالات متحده و ارتش آزادیبخش خلق چین به عمل آورده‌ام. تایوان یک جزیره است و خلاف گرجستان – تا چه رسد به سوریه و اوکراین – که روسیه هیچ‌گاه آن را به عنوان قلمرو خود تعریف نکرد، تایوان برای چین یک امر عظیم و حیاتی است. تایوان رسماً توسط جامعه بین‌المللی به مثابه بخشی از سرزمین اصلی چین تلقی می‌شود که موقعیت «نیمه رسمی» خود را تنها به طور موقت دارد. اما از آنجا که یک جزیره است و از آنجا که ایالات متحده قدرت آتش انبوهی را می‌تواند دور آن گرد هم آورد، این ایالات متحده است که ابتکار تشدید تنش را در دست خود دارد. و چین این را می‌داند و به همین دلیل کنار کشید.

از این هم بیشتر، اشتباه اصلی چین شعارپردازی جنگجویانه آن – هر چند هم که قابل توجیه – در مقطع پیش از حرکت مادر بزرگ در بازدید از تایوان بود و حالا با این عمل بدعتی گذاشته شده است که همین الان توسط رسانه‌ها در حال اشاعه است. البته ایده ای هم هست که بر این دید تأکید می‌کند که چین مانع از یک جنگ اتمی شده است. من نمی‌دانم. آنچه که من می‌دانم این است:

گزارشات: چین مانور نظامی اش را در نزدیکی تایوان برگزار می‌کند

اما این باید پیش از بلند شدن هواپیمای پلوسی از ایالات متحده اتفاق می‌افتاد و ابعاد این مانور هم – لاف تا جایی که به شرکت نیروی هوایی در آن مربوط می‌شد – باید ابعادی انبوه می‌بود و تهدیدی واقعی برای هر پرواز غیر مجازی در منطقه را به نمایش می‌گذاشت. اما اکنون ما در حقیقت مسأله‌ای بزرگتر روی دستمان داریم. چین اکنون باید به گونه‌ای واکنش نشان دهد که یک ببر کاغذی قلمداد نشود و این ممکن است (تأکید می‌کنم- ممکن است، مقدر نیست) منجر به اقدامی علیه تایوان شود و ممکن است نیروی بحری آمریکا را هم درگیر کند، به ویژه نیروی تحت البحری آن را که از نظر تئوریک می‌تواند امتیازات مهم نظامی به دست بیاورد که اکنون برای یک امریکایی فاقد روحیه و از نظر اقتصادی گرفتار به طور کلی و برای کابینه بایدن به طور ویژه ملتسمانه بدان نیازمند است. این بهائی است که برای لحظه ضعف و تزلزل پرداخت می‌شود و هیچ راهی برای سر هم بندی کردن آن به سوی یک نتیجه مثبت وجود ندارد. اما این موضع دیرینه مرا تقویت می‌کند که این روسیه است که با ایستادگی بزرگش و تسلطش بر جدالهای بزرگ نظامی و توانائی اش برای مقاومت در برابر هر گونه فشاری، نیروی هدایت‌کننده در رابطه روسیه- چین است."

از نقطه نظر نظامی بر تحلیل مارتیانوف نمی‌توان چیزی افزود. مانور نظامی چین باید با فاصله کافی پیش از آغاز سفر پلوسی شروع می‌شد و به مراتب ابعاد بزرگتری را می‌داشت تا بتواند از نظر سیاسی نیز به انکشاف نیروی لازم برای عقب راندن تعرض آمریکا بینجامد. از نقطه نظر نظامی تنها می‌توان حکم مارتیانوف را تأیید کرد. چین مرتکب اشتباه شد و طرف مقابل که در بحبوحه بحران اوکراین روز به روز ضعف و ناتوانی آن آشکار تر می‌شد، اکنون فرصت آن را پیدا کرده است که یک بار دیگر باد به غیغ انداخته و رئیس کنگره دولتی را «نیرومند، آگاه به قدرت و مجرب در قدرت» بنامد که از جدال هراسی ندارد. رئیس کنگره کشوری که بن سلمان عربستان سعودی جواب تیلیفون رئیس جمهورش را نمی‌دهد و از هزیمت سربازانش از افغانستان چند ماهی بیشتر نمی‌گذرد و مهمتر از همه بزرگترین و قدرتمندترین ارتش نیابتی اش در حال خونریزی بی‌وقفه است و امروز پس از سفر پلوسی رئیس جمهور دلچک و دست نشانده همان نیروی نیابتی اظهار امیدواری می‌کند که چین بر روسیه تأثیر بگذارد تا به جنگ خاتمه دهد.

نه، به هیچ ترتیبی نمی‌توان این اشتباه را به گونه‌ای مثبت تفسیر کرد و آن را به عنوان امری دوراندیشانه و مبتنی بر حزم ارزیابی نمود که گویا دیپلماسی بالغ چینی با اتکاء به سنت چند هزارساله در آن به مرحله استادی رسیده است. مسأله به هیچ وجه این نیست که چین درایت نشان داد و در لحظه‌ای که آمریکا می‌خواست وارد جدال نشد تا لحظه ورود به جدال و وارد کردن ضربه متقابل را خود در زمان مناسب انتخاب کند. این بیش از آن که بازتاب واقعیت باشد، تسلی خاطر است برای همه کسانی که با ناباوری پرواز آن هواپیما، فرودش در فرودگاه و عکس‌های دسته جمعی و سرانجام وعده تقویت همکاری بین «دو کشور» تایوان و آمریکا را شاهد بودند و در میانشان حتی کسانی تصور و آرزو داشتند که جنگنده‌های چینی هواپیمای پلوسی را سرنگون کنند یا لاف تا جایی که به حریم هوایی چین شوند.

پرسش بنابر این، آن نیست که آیا چین دوراندیشانه عمل کرده است یا مرتکب اشتباه شده است. خواهیم دید خود چنین پرسشی نشان دهنده درک نادرست پرسشگر از لحظه تاریخی-جهانی کنونی است. پرسش واقعی اما این است که آیا اشتباه چین اجتناب ناپذیر بود یا می‌شد از آن اجتناب کرد؟ پرسشی که البته در تمام وقایع بزرگ تاریخی می‌توان طرح کرد و اتفاقاً پاسخ به آن می‌تواند در دو قطب مخالف به دو اردوگاه اراده گرایان و قدر گرایان منجر شود. فقط یک مثال: آیا اشتباه کموناردهای پاریس در اعدام نکردن گروهگانه‌های در اختیار خویش در ازای اعدام زندانیان کمون توسط

ورسای اجتناب‌ناپذیر بود؟ اشتباهی که در تشجیع ارتجاع و در تضعیف روحیه کموناردها نقشی مهم ایفاء کرد. تنها به انتزاعی‌ترین شکلی می‌توان این اشتباه را اجتناب‌پذیر دانست. البته که فرماندهان کمون می‌توانستند و باید تشخیص می‌دادند که عدم مقابله به مثل در برابر اعدام زندانیان کمون نشانه ضعف تلقی خواهد شد و به تقویت دشمن خواهد انجامید. اما کدام فرماندهان؟ سوسیالیست‌های تخیلی آرمانگرای پرودونی؟ در سطحی پایمئی‌تر، کدام طبقه کارگر انقلابی پاریس در سال ۱۸۷۱ باید به درایت چنین تشخیصی می‌رسید؟ طبقه ای که هنوز از کمترین تجربه در به دست گرفتن امور جامعه برخوردار بود و هنوز از نظر تاریخی فاصله‌ای طولانی با درک این حقیقت بنیادی داشت که قهر قابله جامعه آرمانی آینده خواهد بود و نه آرمانهای زیبایی بدون قهر. با نگرش از این نقطه فقط به یک نتیجه می‌توان رسید. اشتباهات طبقه کارگر پاریس در جریان کمون اشتباهاتی اجتناب‌ناپذیر بودند. آن‌ها بازتاب نارسائی‌های تاریخی این طبقه بودند. مبانی مادی حیات این طبقه و تجربه تاریخی آن هنوز آن طبقه را به چنان بلوغی ارتقاء نداده بود که مرتکب چنین اشتباهی نشود.

با این حاشیه بازگردیم به پرسش امروزی. آیا اشتباه چین اجتناب‌پذیر بود یا اجتناب‌ناپذیر؟

در یادداشت بعدی به این خواهیم پرداخت.

۱۳ مرداد- اسد ۱۴۰۱/۴ اگست ۲۰۲۲

<http://smoothiex12.blogspot.com/2022/08/ok-lets-cut-crap.html>